

بررسی طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش تالشی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی

شهین شیخ سنگ تجن*

چکیده

تجربیات انسان از جهان خارج ساخت‌هایی مفهومی در ذهن پدید می‌آورد که به زبان منتقل می‌شود. این ساخت‌ها به عقیده جانسون (۱۹۸۷) طرح‌واره‌های تصویری (image schemas) نامیده می‌شوند. طرح‌واره‌های تصویری سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی انسان را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند. این طرح‌واره‌ها به سه دسته طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی قابل تقسیمند. از آنجایی که زبان رسمی و مکتوب کشورمان فارسی معیار است و اکثر گویشها دارای آثار مکتوب نیستند و در معرض نابودی قرار دارند و با توجه به قدمت گویش تالشی و نیز شباهت زیاد آن با زبان فارسی باستان در این پژوهش به بررسی معناشناختی طرح‌واره‌های تصویری بر اساس دیدگاه جانسون پرداخته‌ایم و بسامد آنها را در ضرب‌المثل‌های تالشی بررسی کرده‌ایم. روش تحقیق تحلیلی توصیفی است و داده‌ها به صورت اسنادی با بررسی طرح‌واره‌ها در آثار مکتوب قصه‌ها و مثل‌های تالشی گردآوری شده است. همچنین به منظور پیشگیری از برخی ابهامات، بخش عمده داده‌ها به صورت میدانی از طریق مصاحبه حضوری با گویشوران تالشی به ویژه افراد کهنسال و بیسواد جمع‌آوری شده است. نتیجه تحقیق نشان داده است که طرح‌واره حجمی بیشترین درصد را در ضرب‌المثل‌های تالشی داشته است.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره حجمی، طرح‌واره حرکتی، طرح‌واره قدرتی، ضرب‌المثل، گویش تالشی.

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی (cognitive) یکی از رویکردهای نسبتاً جدید در مطالعات زبان‌شناسی است که به بررسی رابطه میان زبان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی انسان می‌پردازد. بر اساس این رویکرد، مطالعه زبان بر اساس تجربیات انسان از جهان خارج، نحوه درک و روش مفهوم‌سازی او انجام می‌شود. به عبارت دیگر مطالعه زبان، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی شده (conceptualization) است. این رویکرد حاصل منازعات زبان‌شناختی میان معناشناسان زایشی از جمله لیکاف، لانگاکر و طرفداران چامسکی است. به اعتقاد لیکاف و لانگاکر اساس مطالعات زبانی باید بر اساس معنا و توجه به استعدادهای شناختی انسان باشد و بررسی معنای زبانی بر اساس معنی‌شناسی صدق و کذب نادرست است. در زبان‌شناسی شناختی برخلاف نظر صورت‌گرایان آنچه اصل است، معناست و صورت زبانی فرع در نظر گرفته می‌شود.

یکی از شاخه‌های مهم در زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است که به بررسی رابطه بین تجربه، نظام مفهومی و ساختار مفهومی می‌پردازد (ایوانز، ۲۰۰۷). در معنی‌شناسی شناختی به جای توجه به جهان خارج، ساخت مفهومی یا شناختی که انسان از تجربیات جهان خارج در ذهن خود منعکس ساخته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. مقولات ذهنی به واسطه تجربه‌های فیزیکی شکل می‌گیرند. به اعتقاد معنی‌شناسان شناختی، انسان تجربیاتی را از جهان خارج کسب می‌کند و در ذهن خود به صورت مفاهیمی انبار می‌کند. این مفاهیم باید بتوانند در ایجاد ارتباط به کار روند، بنابراین باید قراردادی باشند (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۱۱ به نقل از صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۷). در معنی‌شناسی شناختی توصیف پدیده‌ها به واسطه طرح‌واره‌ها که به کمک اصول گشتالت عمل می‌کنند، امکان‌پذیر است. نمود آن طرح‌واره‌ها را می‌توان در چارچوب حوزه‌های انتزاعی مانند استعاره، دید. به عبارت دیگر ساختارهای تصویری انسان بر اساس طرح‌واره‌های تصویری و استعاره قابل توصیفند.

۲. طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری یکی از ساختهای مفهومی مهم در پژوهش‌های معنی‌شناسی شناختی‌اند که به اعتقاد جانسون (۱۹۹۸) سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای

استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی انسان را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری مانند زبان فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر تجربیات ما از جهان خارج ساختهایی در ذهن پدید می‌آورد که ما آنها را به ذهن انتقال می‌دهیم، این ساختهای مفهومی همان طرح‌واره‌های تصویری‌اند.

ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۱۷۶) طرح‌واره‌های تصویری را بخشی از تجسم و ساختار مفهومی می‌دانند. جانسون طرح‌واره‌های تصویری را به سه نوع طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی طبقه‌بندی کرده است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۷۳) که در بخش تحلیل داده‌ها به تفصیل بیان خواهند شد.

۳. گویش تالشی و ضرب‌المثل‌های آن

گویش تالشی که در بخش غربی استان گیلان در شهرهای ماسال، شاندرمن، شفت، رضوانشهر، فومن، صومعه‌سرا و تالش گفتگو می‌شود، از شاخه غربی زبانهای ایرانی نو است. تالشی تلفظ فارسی طیلسان (Tilasan) است. طیلسان کلمه‌ای معرب و به معنی ردا و روپوش بلند پشمی است که از سده‌های اول تاریخ اسلام برای قومی به کار رفته است که پیش از آن کادوس یا کادوسی نامیده می‌شدند و بعدها از زمان سلطه مغول بر ایران طیلسان منسوخ و لفظ فارسی آن یعنی طالشان یا تالشان متداول گردید (عبدلی، ۱۳۶۹: ۱۹).

ضرب‌المثلها بخشی از دانش عامیانه‌اند که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و جزء ادبیات شفاهی محسوب می‌شوند. ادبیات شفاهی، ادبیاتی است که در سینه و حافظه هر ملتی وجود دارد (مخاطب، ۱۳۸۵: ۱۴۷). ضرب‌المثلها نشانگر رفتارهای بهنجار، نابهنجار، ارزش‌ها و ضد ارزشهای اجتماعی‌اند که مردم آنها را پذیرفته یا رد کرده‌اند. بر این اساس ضرب‌المثلها بیش از ادب مکتوب، شعر و نثر نشان‌دهنده اندیشه‌های اجتماعی هستند. شعر و ادبیات، نویسندگانی مشخص و معلوم دارند، در حالیکه ضرب‌المثلها از بطن جامعه درآمده و در طول تاریخ تغییر یافته‌اند. بنابراین آیین تمام نمای جامعه و تاریخ یک ملت هستند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳).

مهمترین ویژگی ضرب‌المثلها آن است که در درون هر محدوده فرهنگی حاوی مشخصات زمانی و مکانی خود نیستند. یک ضرب‌المثل ممکن است در نقطه‌ای زاده شده و کم‌کم به دیگر مناطق منتشر و احتمالاً پس از چندی از میان رفته باشد، بدون آنکه بتوان

محل یا زمان ابداع آن را یافت. بنابراین در بررسی ضرب‌المثلها نمی‌توان به درستی مشخص کرد که از چه زمانی و در چه مکانی شیوع یافته است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۳۴).

مخاطب (۱۳۸۵: ۱۵۰) ویژگیهایی مانند: مجهول‌المولف بودن، شکل اصلی انتقال، خاستگاه، سرگرم کردن مخاطب و زبان را برای ضرب‌المثلها برشمرده است. زبان به عقیده وی همان زبان گفتاری مردم است، همان زبانی که مردم در بازارها و گذرها از آن به عنوان وسیله ارتباط استفاده می‌کنند. جمله‌ها ساده، کوتاه و بریده بریده است. اغلب در آن واژه‌ها و گاه افعال تکرار می‌شوند. تعبیرهای مجازی ضرب‌المثلها دور از ذهن و پیچیده نیست و در همان حدی است که مردم عادی هنگام گفتگو به کار می‌برند.

از آنجا که مولف و خاستگاه ضرب‌المثلها مشخص نیست، منتقدان در پی نه تنها کشف آنند که بدانند هر ضرب‌المثل در چه زمانی به وجود آمده، چه طور به کار رفته و چه کسانی از آن استفاده کرده، بلکه علاقمندند دریابند که این ضرب‌المثلها در چه بافتی به کار رفته و تا چه حد بر کل پیام تأثیرگذار بوده است (میدر، ۲۰۰۸: ۲۷).

هر ضرب‌المثل ریشه در واقعیات تاریخی آن ملت دارد که در لفافه و ابهام بیان می‌شود و اصالت زبان یا گویش و تاریخی بودن آن را اثبات می‌کند. بسیاری از گویشها دارای ادبیات مکتوب و زبان ادبی نیستند، در نتیجه لغات اصیل و دیگر ویژگیهای زبانی‌شان در معرض انقراض و وابسته به رشته نازک گفتار است. در چنین شرایطی برخی از امکانات و مقوله‌های فرهنگی مانند اشعار عامیانه، اسطوره‌ها، چیستانها و ضرب‌المثلها به تنها تکیه‌گاه زبانی آن گویش تبدیل شده و واژه‌ها و اصطلاحات آسیب پذیر در قالب ضرب‌المثل و اشعار عامیانه حفظ می‌شوند.

ضرب‌المثل‌های گویش تالشی نیز از گذشته‌های نسبتاً دور سینه به سینه حفظ و منتقل شده و بی‌آنکه نشانه‌ای از خاستگاه اصلی و تاریخ خود آشکار نماید، نمایانگر اندیشه‌ها، ارزشها و رفتارهای بهنجار گویشوران آن سرزمین است.

این تحقیق سعی دارد که به پرسش زیر پاسخ دهد که کدام یک از طرح‌واره‌های تصویری (حجمی، حرکتی و قدرتی) از بسامد بالاتری در ضرب‌المثل‌های تالشی برخوردار است. داده‌های پژوهش با روش میدانی (مصاحبه با گویشوران بومی) و روش اسنادی (ضرب‌المثل‌های مکتوب تالشی) گردآوری شده و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌اند.

در بخش میدانی، ضرب‌المثلها از گویشوران کهنسال تالشی گردآوری شده است و در بخش اسنادی از کتاب "قصه‌ها و مثل‌های تالشی" علی عبدلی (۱۳۹۳)، که شامل بیش از پانصد ضرب‌المثل است و نیز کتاب "لغت‌نامه تالشی - فارسی" علی رفیعی (۱۳۸۶) که شامل لغات، اصطلاحات، مثلها و ترکیبات تالشی همراه با ذکر هویت دستوری واژگان آن است، جمع‌آوری شده است.

۴. پیشینه تحقیق

بررسی و مطالعه طرح‌واره‌های تصویری در زبانها و گویشهای کشورمان به ویژه در تحلیل ضرب‌المثلها یا انجام نشده و یا بسیار اندک بوده است. در گویش تالشی نیز تحقیقات زبانشناختی انگشت‌شمارند، به ویژه آنکه بررسی طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثلها این گویش تاکنون انجام نشده است. در زیر دو نمونه از پژوهشهای مرتبط با تحقیق حاضر ارائه شده است.

آریان‌فر (۱۳۸۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به "بررسی شماری از ضرب‌المثلهای زبان فارسی بر اساس طرح‌واره‌های تصویری در چارچوب معنی‌شناسی شناختی" پرداخته است. وی بر اساس الگوی طرح‌واره‌های تصویری ایوانز و گرین، کینکی و لیکاف به بررسی آن دسته از ضرب‌المثلهای زبان فارسی پرداخته که برخی از اعضای بدن انسان از جمله "دست، پا و سر" در آنها به کار رفته است. نتایج تحقیق وی نشان داده است که تجارب جسمانی در حوزه مبدأ مبنای درک و بیان ضرب‌المثلهای استعاری در حوزه انتزاعی (مقصد) می‌باشد. همچنین رابطه مستقیمی میان بسامد طرح‌واره‌های تصویری و میزان کاربرد اعضا در تعاملات روزمره بشر وجود دارد.

روشن، یوسفی‌راد و شعبانیان (۱۳۹۲) در مقاله "مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثلهای شرق گیلان" به بررسی انواع طرح‌واره‌ها بر اساس انگاره ایوانز و گرین (۲۰۰۶) در ضرب‌المثلهای گیلکی پرداخته‌اند. در پژوهش آنها طرح‌واره‌های فضا، مهارشدگی (حجمی)، جابه‌جایی (حرکت)، توازن و نیرو (قدرتی) مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق آنها نشان داده است که درصد فراوانی طرح‌واره حجمی نسبت به دیگر طرح‌واره‌ها بیشتر بوده است.

۵. تحلیل داده‌ها

در تحلیل داده‌ها ابتدا انواع طرح‌واره‌ها با ذکر مثالهایی از ضرب‌المثل‌های گویش تالشی ارائه شده است و سپس بسامد هر یک را بر حسب درصد نشان داده‌ایم.

۱.۵ طرح‌واره‌های حجمی

به اعتقاد جانسون (۱۹۸۷)، انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌توانند نوعی ظرف تلقی شوند و نیز قرار دادن اشیای مختلف درون ظرف‌های گوناگون، بدن خود را مظهری تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد و یا طرح‌واره‌های انتزاعی از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورد. انسان در طول زندگی‌اش با انواع ظرف‌ها آشنا می‌شود به طوری که حتی بدن خود را نیز ظرفی سه‌بعدی می‌انگارد که به آن چیزهایی مانند هوا، آب، غذا ... وارد می‌کند. انسان طرح‌واره حجم را متشکل از ظرف و مظهر می‌داند. نمونه‌هایی از این طرح‌واره‌ها در ضرب‌المثل‌های تالشی ارائه شده است.

۱. تارفی سر سنگینه (عبدلی، ۱۳۹۳: ۶۱) [tarafi sar sangina]

"سر تعارف سنگین است" (در تعارف آمد و نیامد وجود دارد. ممکن است تعارف پذیرفته شود و موجب زیان و دردسر شود). در این ضرب‌المثل تعارف همچون ظرفی در نظر گرفته شده که دارای سر است و حجم دارد.

۲. ایسپیه دیوار هر رنگی بگت (عبدلی، ۱۳۹۳: ۲۸) [ispija divar har rangi bagat]

"دیوار سفید هر رنگی (نقشی) را می‌پذیرد" (به ذهن خالی کودک هر نقشی را می‌شود، رقم زد). ذهن کودک همچون ظرفی خالی دارای حجم است و هر مظهری را می‌پذیرد.

۳. بی گف ژه هنتر اردکی پستی او پشونی (عبدلی، ۱۳۹۳: ۵۳)

[baj gaf ze hantara urdaki pefti av pefuni]

"حرف زدن با او مانند آب ریختن به پشت اردک است" (نصیحت کردن او فایده‌ای ندارد). در این ضرب‌المثل حرف زدن مظهر است که همانند آبی بر ظرفی ریخته می‌شود که نگهدارنده آن نیست.

۴. تیه تاربنه همیشه نِشا اسب گته (عبدلی، ۱۳۹۳: ۶۲) [taija tarbana hamifa neʃa asp gete]

"با تو بره خالی همیشه نمی‌شود اسب گرفت" (با وعده و وعید دروغ همیشه نمی‌شود کسی را فریب داد). از تو بره خالی که ظرف است برای مفهوم‌سازی وعده و وعید دروغ استفاده شده است.

۵. چّی سَری پنه بدا پیشی (عبدلی، ۱۳۹۳: ۷۴) [ʃaj sari penar bæda bæpeʃi]

"سرش را بگذار تا بپزد" (بی‌خاصیت و نالایق است، وجودش اهمیتی ندارد). فرد نالایق به مثابه ظرفی است که سری دارد و همانند غذا نیازمند پخته شدن است.

۶. عقلی ریّه گاریه کایال ترّه (عبدلی، ۱۳۹۳: ۱۰۷) [aGli riʃa gariʃa ka jaltara]

"رد پای عقل از رد پای گاو بزرگتر است" (رأی و حکم عقل آنقدر روشن و آشکار است که جای تردید باقی نمی‌گذارد. در این ضرب‌المثل عقل ظرفی است که دارای حجم است و از خود ردی به جا می‌گذارد.

۷. چّمه پله به دیری غرسه (رفیعی، ۱۳۸۶: ۷۵) [ʃama pele ba dijari Gersa]

"پلوی ما غصّه دیگران شده" (اندوه و رنج دیگران مرا کشت). غصه خوردن همانند غذا دارای حجم است و مظروفی است که وارد ظرف بدن می‌شود.

۸. آی کرگه کله هر دشه (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۹۵) [aj karga kala hardaʃa]

"او کله مرغ خورده است" (بسیار پرحرف است). پرحرفی همچون سر مرغ مظروفی است که دارای حجم است.

۲.۵ طرح‌واره حرکتی

به عقیده جانسون، حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، طرح‌واره‌ای انتزاعی در ذهن پدید می‌آورد. به عبارت دیگر انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک، برای پدیده‌های مختلف، فضایی را می‌آفریند که در آن فضا می‌توان حرکت کرد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، می‌توان چنین ویژگی را در نظر گرفت. حرکت دارای آغاز و پایانی است (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۷۶). انسان حرکت را نه تنها در خود، بلکه در موجودات و پدیده‌های اطراف خود نیز می‌بیند. او در زندگی مسیره‌های

متفاوتی را تجربه می‌کند که باید از آنها بگذرد تا به اهداف خود برسد. مثالهای زیر نمونه‌هایی از طرح‌واره حرکتی در ضرب‌المثل‌های گویش تالشی است.

۱. دَس تا دَن هیزار سال رایَه (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۳۳) [das ta dan hizar sal raja]

"از دست تا دهان هزار سال راه است" (مصرف‌کننده محصولات ما نامعلوم است). در این ضرب‌المثل، حرکت از دست تا دهان که همانند راهی هزار ساله مسیری دارد تا نتیجه تلاش امروز را به آیندگان برساند، بر اساس طرح‌واره حرکتی مفهوم سازی شده است.

۲. لِسر مَگم خَلخال شَه؟ (عبدلی، ۱۳۹۳: ۱۱۸) [ləsər magam xalxal šə] "چماقت مگر به خلخال رفته؟" (چرا فرزند یا زیردست خطاکار را تنبیه نمی‌کنی؟ علت اغماض و کوتاه آمدن چیست؟). عدم تنبیه فرزند بر اساس طرح‌واره حرکتی، در قالب حرکت چماق به شهری دور مفهوم سازی شده است.

۳. نَگبَتی آمِه را لَکه تار دندونَه بِچاکِنست (عبدلی، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

[nagbati amera lakatar danduna baʃʔakənəst]

"نکبتی چو آید سبزی پخته دندان می‌شکند" (حسب حال کسی که دچار بد شانس و بد بیاری می‌شود). در این ضرب‌المثل، بد شانس که مفهومی انتزاعی است، همچون دیگر پدیده‌های مادی خارج، دارای حرکت است.

۴. هَنیر کَنه چَر رو پَنوا (عبدلی، ۱۳۹۳: ۱۳۵) [hanir kana ʃərə ru penua]

"باز چرخ نخ ریزی کهنه را به کار انداخته‌ای" (داستان کهنه را از سر گرفته‌ای، دوباره از چیزی سخن می‌گویی که منتفی شده است). سخن گفتن از چیزی بیهوده بر اساس حرکت چرخ نخ ریزی کهنه مفهوم سازی شده است.

۵. چَپ پَلو سر پَرشتیم (عبدلی، ۱۳۹۳: ۷۵) [ʃəpa palu sar perəʃtaim]

از پهلوی چپ بلند شده‌ام (بد می‌آورم، هر طرف بر می‌گردم با مشکل روبرو می‌شوم). بد آوردن که پدیده‌ای انتزاعی است به مثابه حرکت و بلند شدن از پهلوی چپ است.

۶. چَی سَریکا آساو گاردَنم (عبدلی، ۱۳۹۳: ۷۰). [ʃəi sarika asav gardənəm]

"روی سر او آسیاب می‌گردانم" (بلا بر سرش می‌آورم). بلا بر سر کسی آوردن با طرح‌واره حرکتی مفهوم سازی شده است.

۳.۵ طرح‌واره‌های قدرتی

به عقیده جانسون، انسان در طول زندگی، گاه با مشکلات و موانعی برخورد می‌کند که همچون سدّی مستحکم در مقابلش قرار دارند. و قابلیت انعطاف‌پذیری موجب می‌شود تا در جهت رفع این مشکل، حالات و راه‌حل‌های متفاوتی در ذهن نقش بندد. جانسون برای قدرت، حالت‌های زیر را در نظر گرفته است. اولین امکان آن است که در مسیر حرکت سدّی پدید آید که نتوان از آن گذشت و ادامه حرکت را ناممکن سازد.

۱. چه سبّه خو نگتّه (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۲۳) [ʃe espa xu negeta]

"سگ او خوک نگرفته" (زور و قدرت او نچربید) یعنی نتوانست از مانع و سدّی که ایجاد شده عبور کند.

۲. ماستم نیه پی چمن کیسه تی آکه (عبدلی، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

[mastəm nijapi ʃəmən kisa taj aka]

"ماست را نخواستم کیسه‌ام را خالی کن" (از سود و خیر معامله با شما گذشتم، سرمایه‌ام را پس بدهید). در این ضرب‌المثل فرد بر اساس طرح‌واره قدرتی به دلیل مانعی که ایجاد شده از خیر معامله گذشته و خواهان پس گرفتن سرمایه‌اش است.

۳. ام چالیکا ترا او پنیرا (عبدلی، ۱۳۹۳: ۳۵) [əm ʃalika tɔra av penijara]

"از این چاله برای تو آب در نمی‌آید" (بیهوده زحمت نکش از این شخص یا این کار خیری به تو نمی‌رسد". تلاش بیهوده در این ضرب‌المثل بر اساس طرح‌واره قدرتی نوع اول مفهوم سازی شده است.

دومین نوع طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدّی پدید آید ولی انسان بتواند بر آن غلبه کند و به حرکت خود ادامه دهد. یا آنکه آن سد را دور بزند و به حرکت ادامه دهد. یا مسیر دیگری را انتخاب کند که کاملاً مسیر تازه‌ای است.

۴. دستی که نبّه دبرده بسی ماچ آکرده (عبدلی، ۱۳۹۳: ۸۸)

[dasti kə neba daberde basi maʃ akarde]

"دستی را که نمی‌توان برید، باید آن را بوسید" (اگر نمی‌توانی حریف را از پا درآوری با او سازش کن). بر اساس طرح‌واره قدرتی نوع دوم می‌توان با تغییر مسیر که در اینجا با واژه سازش مفهوم سازی شده است، بر مانع غلبه یافت.

۵. خری حریف نیه پالونی لس ژنه (عبدلی، ۱۳۹۳: ۸۲) [xari harif nija paluni pasar zane] حریف خر نیست پالان را کتک می‌زند " (تلافی قوی را از ضعیف در می‌آورد). در این ضرب‌المثل نیز به جای برخورد با مانع، مسیر حرکت عوض شده است. نوع سوم طرح واره قدرتی، به عقیده جانسون آن است که انسان بتواند سد مذکور را از مسیر حرکت بردارد و به حرکت ادامه دهد.
۶. ای دازی کرده (عبدلی، ۱۳۹۳: ۳۰) [i dazi karde] "قطع نمودن با یک ضربه داس" (یک سره کردن کار). در این ضرب‌المثل برداشتن مانع از سر راه با ضربه داس مفهوم سازی شده است.
۷. کاری تَنه بکرم که بزی شونده بَننه کردِشَه (همان: ۱۰۷)

[kari tena bəkarem kə bəzi funda bənana kardeʃa]

کاری با تو بکنم که بز با ریشه گیاه کرده (هر طور شده این مشکل را از سر راه برمی‌دارم). بر اساس طرح واره نوع دوم مانع از مسیر حرکت برداشته می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که طرح واره حجمی با ۵۹٪ و سپس طرح واره حرکتی با ۳۲/۷٪ بالاترین درصد فراوانی را در بررسی طرح‌واره‌های تصویری ضرب‌المثلهای تالشی داشته است. طرح واره قدرتی با ۸/۳٪ از کمترین درصد فراوانی برخوردار بوده است. از آنجایی که طرح‌واره‌ها از تعامل انسان با جهان خارج به وجود می‌آیند، از طریق مفاهیم متفاوتی که در ارتباط با انسان است، قابل شکل‌گیری‌اند. اولین و ملموس‌ترین ظرفی که در اختیار انسان قرار دارد، بدن اوست که مبنای شکل‌گیری ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین طرح‌واره‌ها یعنی طرح‌واره حجمی است. لذا دور از انتظار نیست که در صد فراوانی این طرح‌واره نسبت به دیگر طرح‌واره‌ها بیشتر باشد. نتایج دیگر محققان نیز در بررسی طرح‌واره‌ها در ضرب‌المثلهای یافته‌های این پژوهش سازگار است. نتیجه پژوهش روشن و همکاران (۱۳۹۲) در بررسی طرح‌واره‌ها در ضرب‌المثلهای شرق گیلان نیز نشان داده است که طرح‌واره حجمی نسبت به دیگر طرح‌واره‌ها از درصد بالاتری برخوردار است. آریان‌فر (۱۳۸۵) نیز در بررسی ضرب‌المثلهای فارسی رابطه مستقیمی بین بسامد طرح‌واره‌های تصویری و میزان کاربرد اعضای انسان در تعاملات روزمره ذکر کرده

است. فراوانی طرح‌واره‌های حجمی و حرکتی در ضرب‌المثلها نشانگر نگاه خاص گویشوران به پدیده‌های اطراف و افزودن حجم و حرکت به پدیده‌های انتزاعی است که سبب ایجاد ارتباط موثرتر و درک بیشتر مفاهیم می‌شود.

کتاب‌نامه

- آریان فر، سیمین (۱۳۸۵)، بررسی شماری از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی بر اساس طرح‌واره‌های تصویری در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه الزهراء. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۳)، *امثال و حکم*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ذوالفقاری، حسین، (۱۳۸۶)، "هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی". *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هشتم، شماره ۲. صص ۵۳-۲۷
- رفیعی، علی، (۱۳۸۶)، *لغت‌نامه تالشی*. انتشارات دانشگاه گیلان، رشت.
- روشن، بلقیس. یوسفی‌راد، فاطمه. شعبانیان، فاطمه. (۱۳۹۲)، "مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان". *زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. سال چهارم، شماره دوم. صص ۹۴-۷۵
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معناشناسی*. چاپ دوم، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، زبان و ادبیات/۱۵.
- عبدلی، علی. (۱۳۶۹). *تالشی‌ها کیستند*. انتشارات ققنوس.
- عبدلی، علی. (۱۳۹۳). *قصه‌ها و ضرب‌المثل‌های تالشی*. رشت، نشر بلور.
- مخاطب، محمد. (۱۳۸۵). "شناسایی و کاربرد ضرب‌المثل‌های فارسی مرتبط با اصول آموزش خانواده". *طرح پژوهشی، پژوهشگاه وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده اولیا و مربیان*، تهران.

Evans, Vyvyan & Melanie Green (2006). *Cognitive Linguistics: An introduction*, Edinburgh University Press.

Evans, Vyvyan, K. Benjamin Bergen, and Jorg Zinken (eds) (2007). "The cognitive Linguistics Enterprise: An overview", *The Cognitive Linguistics Reader*, Equinox Publishers. . p:263-266

Johnson, Mark. (1987). *The body in mind: The bodily basis of meaning, Imagination, and Reason*, The university of Chicago Press.

Langaker, R.w. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*, Vol.1. Stanford University Press.

Mieder, Wolfgang. (2008). *Proverb Speaks Louder than Words: Folk Wisdom in Art, Culture, Folk Wisdom in Art, Culture, Folklore, History, Literature and Mass Media*. Peter Lang Publications: New York.